

ایینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره پنجم
آذر دی ماه ۱۴۰۳
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۹

۲۰۹

دوماهنامه
آینه پژوهش

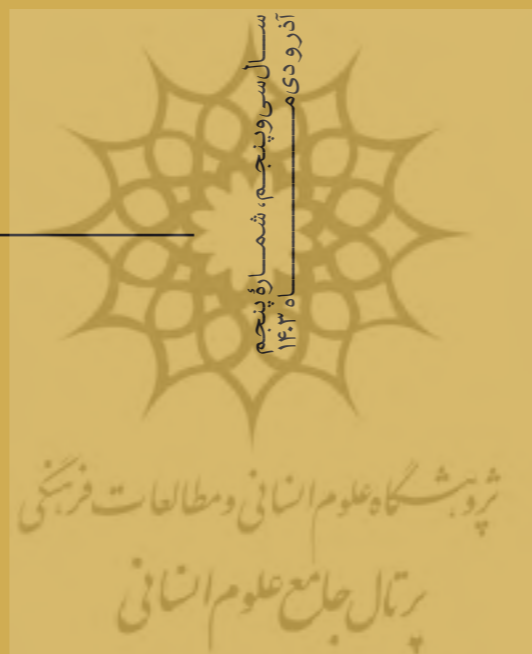
Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.35, No.5 Dec 2024 - Jan 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

209

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture



چاپ نوشت (۱۶) | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۲۱) | کرامات و احوالات
غریبه | امکان سنجی استفاده نفسییر عیاشی از کتاب القراءات سیاری |
سفرنامه های به زبان اردو درباره ایران | آینه های شکسته (۶) | چند اطلاع
تراثی درباره حیات علمی عالم و ادیب امامی | اشعار تازه یاب از شاعران
دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر (۲) | برهان المسلمین | پیک
معتمد | نامه ای از محقق طوسی و بحثی لغوی درباره یک عبارت |
خراسانیات (۲) | یادداشت های لغوی و ادبی (۲) | نقد تصحیح دیوان امیر
عارف چلبی | طومار (۸) | تکملة اللطائف و نزهة الطرائف (متنی فارسی از
سده ۵ ق) | گشت و گذاری در «میراث ادیبان شیعه» | طلوع و غروب یک
نشریه | نگاهی انتقادی به کتاب الفصوص فی علم النحو و تطبیق
قواعد علی النصوص | **نکته، حاشیه، یادداشت**

پیوست آینه پژوهش | سبک کار مورخان حرفه ای در تاریخ نگاری اسلامی پیش از عصر تألیف

مجدد جلیسه | مرتضی کریمی نیا |
رسول جعفریان | امیرحسین
خوردوش | ایلا عبیدی | حیدر
عیوضی | رسول جزینی | زقیه
فراهانی | امیرحسین آقامحمدی |
سیدمحمدحسین | میرفخرانی |
امیدحسین نژاد | آریا طیب زاده |
میلاد بیگلر | سیدعلی
میرافقلسی | علی زاد | بهروز
ایمانی | پرینسا سنجابی |
مردم شیرازی | جواد آسه | علیرضا
خرابیسی | آریا طیب زاده |
سپهر رمضانپور | اصفهانی



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش
Jap.isca.ac.ir

امیرحسین آقامحمدی

| ۲۹۵ - ۳۱۲ |

به یاد استادم شهرام آزادیان^۱

چکیده: احمد بن ابی الاصبیح / الاصبیح دبیر و پیک تنی چند از خلفای عباسی، معتمد، موفق و پسرش معتضد بوده است. نام وی در چند متن فارسی، از جمله تاریخ بیهقی و تاریخ سیستان و تاریخ هرات آمده است؛ اما با بررسی این آثار فارسی جز نام و اندک اطلاعی به دست نیامد. اگرچه وی فرستاده خلیفه‌های عباسی بوده و بارها به ایران آمده است، مورخان آن چنان که بایسته است به وی نپرداخته‌اند. به سبب سکوت مصححان تاریخ بیهقی در تعلیقات و نیز مللک الشعراى بهار در تاریخ سیستان، به گمان نویسنده مقاله لازم بود به این شخص پرداخته شود.

این شخص با اینکه در زمان خود مشهور بوده و کتاب‌ها و آثارى تألیف کرده است، دانسته‌هایمان از وی اندک است و اثرى از وی در دست نیست. کمبود و نقص منابع در این باره سبب شده است پژوهشگران درباره این فرد فقط به نوشته‌های ابن ندیم در الفهرست بسنده کنند. الفهرست اگرچه کتابی مهم در زمینه کتابشناسی است و صد سال پس از درگذشت احمد بن ابی الاصبیح نگاشته شده است، ابن ندیم اطلاعات زیادى درباره این فرد نمی‌دانست یا نخواسته است زندگى نامه مفصلى از وی گزارش کند.

در این مقاله تلاش شد تمام دانسته‌ها درباره این شخص از منابع عربى گردآوری و کارنامه وی از دل تاریخ بیرون کشیده شود. در سه دسته از منابع ذکرى از این شخص دیده می‌شود: تاریخ‌های محلی، تاریخ‌های عمومی و تذکره احوال دبیران و ادبا. سرگذشت این شخص گاهی در منابع با ابوالعباس احمد بن محمد، ابن ثوابه (درگذشته ۲۷۷) خلط شده و همچنین ضبط نام وی دچار تصحیف و تحریف گردیده است.

کلیدواژه‌ها: احمد بن ابی الاصبیح، تاریخ بیهقی، تاریخ سیستان، خلفای عباسی، صفاریان، معتمد عباسی.

The Trusted Envoy (On One of the Figures in the History of Beyhaqi)

Ali Aghamohammadi

Abstract: Ahmad ibn Abi al-Asba' / Al-Asbagh was a secretary and envoy to several Abbasid caliphs, including Al-Mu'tadid, Al-Mu'ayyad, and his son Al-Mu'tazz. His name appears in several Persian texts, including *Tarikh-i Beyhaqi*, *Tarikh-i Sistān*, and *Tarikh-i Herāt*, but upon examining these works, only limited information is available. Although he was a well-known envoy of the Abbasid caliphs who frequently visited Iran, historians have not given

۱. از سال ۱۳۹۵ که دانشجوی دانشگاه تهران شدم، تا سال‌ها بعد رویه چنین بود که هرکس می‌خواست بیهقی بخواند ناگزیر بود کلاس و محضر دو نفر را درک کند: یکی استاد مرحوم شهرام آزادیان و دیگری استاد مصطفی موسوی (حفظه الله). اینجانب واحد بیهقی را با دکتر آزادیان گذراندم، موضوع این مقاله در همان کلاس بیهقی دکتر آزادیان فقیه مطرح شد و با این که ایشان علاقه ای به موضوع نداشت، مرا تشویق کرد که منابع را ببینم و موضوع را بی بگیرم. آرزوی آمرزش برای ایشان دارم. از خداوند مهربان بقای عمر و تندرستی برای دکتر مصطفی موسوی خواستارم.

him the attention he deserves. Due to the silence of the editors of *Tārīkh-i Bayhaqī* in their annotations, as well as the oversight by Malik al-Shu'ara Bahār in *Tārīkh-i Sīstān*, the author believes that it is necessary to explore this figure further. Although Ahmad was famous in his time and wrote books and works, little is known about him, and no works by him have survived. The scarcity of sources on this matter has led scholars to rely on the writings of Ibn al-Nadīm in *Al-Fihrist*. Although *Al-Fihrist* is an important bibliographic work written a century after Ahmad ibn Abī al-Asbah's death, Ibn al-Nadīm did not seem to know much about this figure or perhaps intentionally avoided providing a detailed biography. This article attempts to gather all available information on this person from Arabic sources and reconstruct his biography based on historical records. His name is mentioned in three categories of sources: local histories, general histories, and biographical dictionaries of secretaries and scholars. Sometimes his story is confused with that of Abul-Abbas Ahmad ibn Muhammad ibn Thawabāh (d. 277), and his name has been subject to distortion and corruption in historical records .

Keywords: Ahmad ibn Abi al-Asbah, *Tārīkh-i Beyhaqi*, *Tārīkh-i Sīstān*, Abbasid Caliphs, Saffarids, Al-Mu'taqid Al-Abbasi.



درآمد

آگاهی نسبت به اعلام یا اسم‌های خاص شاید درک ما از متن را آنچنان متحول نکند، اما به شناخت عمیقتر فرهنگ و تاریخ می‌انجامد. شرح حال عالمان و ادیبان همواره عبرت آموز است. گذشته از آن حفظ اصالت و ادای دین نسبت به نویسنده یکی دیگر از دلایلی است که نگارنده را بر آن داشت تا با تطبیق متون مختلف یکی از این اعلام را بکاود و پیرامون آن به جست‌وجو بپردازد.

پژوهش‌های صورت گرفته

در حوزه قصص و اعلام تاریخ بیهقی پژوهش‌های انگشت‌شماری نگارش یافته است مانند:

کتابی از ایوب منصوری زیر نام اشخاص در تاریخ بیهقی (ایل آرمان ۱۳۸۶)؛

و کتاب دیگری از محمدحسین کرمی، استاد دانشگاه شیراز، با عنوان بررسی تحلیلی حکایت‌های تاریخ بیهقی (به نشر ۱۳۸۹)

این دو پژوهشگر که بر اعلام تاریخ بیهقی متمرکز شده‌اند، متأسفانه نظری در باره این اسم اظهار نکرده‌اند.

در حقیقت تاکنون در باب «احمد بن ابی الاصبغ» پژوهشی صورت نگرفته است. نام وی در دانشنامه‌ها و دایرة المعارف‌ها دیده نمی‌شود مگر در دائرة المعارف مؤلفان

۱. شباهت اسامی سبب اشتباه نشود.

- برای «ابن ابی الاصبغ؛ عبدالعظیم بن عبدالواحد» صاحب کتاب بديع القرآن رجوع شود به الاعلام زرکلی ذیل همین نام. و نیز مقاله ابن ابی الاصبغ نوشته محمدعلی لسانی فشارکی در دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- برای «ابن ابی الاصبغ؛ حسن بن علی بن یوسف المکی» از شاگردان تنوخی رجوع شود به علم الحدیث فی مکه المکرمة خلال العصر المملوک.
- برای «ابن ابی الاصبغ؛ عمر بن عبدالعزیز اموی» رجوع شود به الاعلام زرکلی.
- برای «ابا الاصبغ، عبدالملک بن عبدالعزیز بن ماجشون» فقیه مالکی رجوع شود به تاریخ الاسلام ذهبی ۱۴۰۹: ۱۰/۳۲۸؛ همچنین کتاب سیر اعلام النبلاء ذیل طبقه الحادیة عشرة.
- یاقوت حموی، از شخصی به نام «محمد بن احمد بن حسین بن الاصبغ» معروف به ابن الحرون متوفی ۳۹۰ ق. نیز یاد کرده است. رجوع شود به معجم الادبا ۱۹۹۳: ۲۳۰۴/۵.

اسلامی که صرفاً گفته‌های ابن ندیم در الفهرست آورده شده است (ر.ک. دائرة المعارف مؤلفان ذیل احمد بن ابی الاصبغ).

از میان مصححان متون کهن تنها عبود شالچی مصحح کتاب نشوار المحاضره تنوخی در پانویس یک سطر درباره وی توضیح افزوده است. (تنوخی ۱۳۹۱: ۱۱۶/۸).

مصححان در چاپ‌های مختلف تاریخ بیهقی - ناسائولیس، فیاض، نفیسی، خطیب رهبر، یاحقی و سیدی - به صورت احمد بن ابی الاصبغ با عین ضبط کرده‌اند مگر بازورث که در ترجمه انگلیسی تاریخ بیهقی، احمد بن ابی الاصبغ را در متن قرار داده است (نک. Bosworth : 409 /2).

به منظور بررسی بیشتر این اسم پس از بررسی چاپ‌های مختلف تاریخ بیهقی در مرحله بعد به سه دسته از منابع رجوع کردیم، تاریخ‌های محلی، تاریخ‌های عمومی و منابعی که تراجم و احوال ادبا در آن گردآوری شده است. سرگذشت این شخص در کتاب‌های همعصر بیهقی مانند یمینی و زین الاخبار آورده نشده است. روشن است که باید در تاریخ صفاریان و تاریخ‌های عمومی این نام را جست و جو کرد و نه در منابع تاریخی قرن پنجم.

این اسم در منابع گوناگون به سه شکل

۱. احمد بن ابی الاصبغ (گزارش طبری و ابن اثیر)،

۲. احمد بن محمد بن ابی الاصبغ (گزارش هلال صابی و یاقوت حموی)،

۳. احمد بن محمد بن بدر بن ابی الاصبغ (گزارش محسن تنوخی)، ضبط شده است.

احمد زکی صفوت در جمهرة رسائل العرب (ج ۴/۲۸۵) و محمدتقی بهار مصحح تاریخ سیستان (ناشناس ۱۳۸۹: ۲۹۲) بر این باور اند که ضبط عین بدون نقطه صحیح است. اگرچه در منابع عربی، ابن ابی الاصبغ با عین منقووظ ضبط شده اما دیگر مصححان متون عربی، احتمالاً بر اثر رونویسی از کتاب تاریخ طبری و صائب دانستن رأی وی، شک کردن در شکل درست این نام را جایز ندانسته‌اند.

داستان به روایت بیهقی

یکی از شگردهای ابوالفضل بیهقی آن است که حکایاتی از خلفای عباسی نقل می‌کند و سپس به شکلی غیرمستقیم نتیجه دلخواهش را به خواننده انتقال می‌دهد^۱. وی در مجلد هفتم، ذکر وقایع سال ۴۲۳، داستان عمرولیث و حال او را پس از مرگ برادرش یعقوب چنین نقل کرده است:

«و در اخبار عمرولیث خوانده‌ام که چون برادرش یعقوب به اهواز گذشته شد و خلیفه معتمد از وی آزرده بود که به جنگ رفته بود و بزدنش. احمد بن ابی-الاصبح به رسولی نزدیک عمرو آمد، برادر یعقوب و عمرو را وعده کردند که بازگردند و به نشابور باشند تا منشور و عهد و لوا آنجا بدو رسد. عمرولیث رسول را صد هزار درم داد در حال و بازگردانید اما رسول چون به نشابور آمد با دو خادم و با خلعت و کرامات و لوا و عهد آوردند هفتصد هزار درم در کار ایشان بشد^۲».

هدف بیهقی از بیان این داستان، فراهم آوردن مقدمه برای ذکر دست و دل‌بازی مسعود غزنوی است. معتمد و موفق عباسی نیز مانند محمد و مسعود غزنوی دو برادر هستند که اختلافاتی دارند، بعید نیست این مشابهت سبب علاقه ابوالفضل بیهقی به این دوره از تاریخ عباسیان بوده باشد.

دسته نخست منابع، تاریخ‌های محلی

نام بیک معتمد را در تاریخ‌های محلی مانند تاریخ سیستان و تاریخ هرات فامی و تاریخ طبرستان می‌یابیم. در تاریخ سیستان نکته‌ای هست که از روایت بیهقی دستیاب نمی‌شود. بر اساس این کتاب رابطه احمد بن ابی‌الاصبح با عمرولیث محدود به یک دیدار نیست. وی در پی بین خلفای عباسی و عمرولیث صفاری در آمد و شد بوده است. گاهی موفق عباسی و گاهی معتمد این شخص را روانه ایران کرده‌اند. جمله زیر از تاریخ سیستان دواندن بیک در سال ۲۶۵ را روایت می‌کند:

و رسول، احمد بن (ابی) الاصبح بود ... (بهار ۱۳۶۶: ۲۳۴)

۱. دکتر محمدحسین کرمی شماری به بررسی تحلیلی و پیشینه شماری از این حکایات پرداخته است. رک. کرمی ۱۳۸۹.

۲. یاحقی و سیدی ۱۳۸۸: ۲۳۶، خطیب رهبر ۱۳۹۰: ۲/۴۴۵، نفیسی ۱۳۲۶: ۲/۳۵۳، ناسائولیس ۱۸۶۲: ۳۶۱.

شک نیست در آن سال عمرولیث برادر یعقوب به تخت نشسته و واسطه بین او و خلیفه بغداد، همین احمد بن ابی الاصبغ بوده است. چون روایت به قلم بیهقی ذکر شد، از تکرار آن و آوردن روایت تاریخ سیستان چشم می‌پوشیم. تفاوتی که هست و باید ذکر شود مبلغ پایمزدی است که عمرو به رسول خلیفه می‌دهد. بیهقی در روایتش مبلغ هنگفتی را ذکر کرده چون قصدش از بیان داستان یادآوری دست و دلبازی مسعود غزنوی است، اما مؤلف تاریخ سیستان از آن سخن نگفته است.

دیدار دوم این بار در سیستان رخ می‌دهد. باز در همان کتاب تاریخ سیستان می‌خوانیم که در سال ۲۷۰ نامه احمد ابن (ابی) الاصبغ به دست عمرولیث صفاری می‌رسد با این محتوا که اسلام را از سمت شرق ایران گسترش بده. (بهار ۱۳۶۶: ۲۴۱) و برای سومین بار در عبارت دیگری از تاریخ سیستان در ذکر رویدادهای سال ۲۷۴ می‌خوانیم:

و عمرو روز دوشنبه دو شب گذشته از جمادی الاخر سال ۲۷۴ به سیستان آمد و موفق نامه‌های نیکو نوشتن گرفت سوی عمرو به صلح، چه دل موفق به حدیث مصر و شام مشغول گشته بود و دانست که چون عمرو خلاف آشکار کرد ایشان خلاف آوردند.

پس احمد بن ابی الاصبغ را به رسولی فرستاد از کرمان به سیستان تا همه مسلمانی بر او مقاطعه کند. احمد بن ابی الاصبغ به سیستان اندرآمد روز آدینه هفت روز گذشته از صفر سنة خمس و سبعین و ماتی و عمرو او را کرامت کرد بسیار و بنواخت و کرمان و فارس و خراسان به ده بار هزار هزار درم مقاطعه کرد و سیستان خود خاص او را بود و خلعت و لوا و عهد آورده بود، او را داد.

و عمرو احمد بن ابی الاصبغ را پانصد هزار درم بداد و به نیکویی بازگردانید و موفق فرمان داد تا نام عمرو بر همه علامتها و مطردها و سپرها و در خانه‌ها و دکانها بنوشتند و عمرو یک چند به سیستان بیود، سپس قصد فارس کرد. (بهار ۱۳۶۶: ۲۴۶)

بر اساس این چند سطر دانسته می‌شود که پس از مرگ معتمد، موفق باز به عمرولیث اعتماد می‌کند. عباسیان اقطاعی که به صفاریان داده‌اند، پس نمی‌گیرند. عمرو که از این اتفاق شادمان گشته برای دومین بار پایمزد کلانی به مبلغ پانصد هزار درم (به روایت تاریخ سیستان) می‌پردازد. این اتفاق در سال ۲۷۵ رخ می‌دهد. بیک خلیفه در ابتدای

ماه صفر به صفاریان عهد و لوا را تقدیم می‌کند. بنا به روایت بیهقی این اتفاق در نیشابور رخ می‌دهد اما بنا بر کتاب تاریخ سیستان در سیستان.

در تاریخ هرات این نام با عین به شکل «احمد بن ابی الاصبیح» ضبط شده است. (فامی ۱۳۸۶: ۵۴) تنها بر اساس روایت فامی هروی، نویسنده این کتاب است که پیک خلیفه پیش از سال ۲۵۰ با یعقوب صفاری دیداری داشته:

و چون عمرولیث استیلا گرفت بر لشکر و ولایات بنوشت به نزدیک المعتمد علی الله به فرمان برداری و طاعت و معتمد پیش از آن احمد بن ابی الاصبیح را به یعقوب فرستاده بود و قرار داده که اعمال حرمین و سرطین به بغداد و سزمن رأی و اعمال فارس و کرمان و اصفهان و قهستان و ری و گرگان و طبرستان و سیستان و بخت و رخج و بلدی داور و هند و سند و ماوراءالنهر بدو دهد و او را باشد و او هر سال بیست هزار درم به خزانه می‌رساند و برین جمله مثالی نوشتند. (فامی ۱۳۸۶: ۵۴ و ۵۵)

۳۰۱

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

چون این روایت، خبر واحد است بعید به نظر می‌رسد درست باشد. داستان شمشیر زیر سجاده یعقوب صفاری را همه شنیده‌ایم اما اینکه در این داستان، پیک خلیفه چه کسی بوده در تاریخ نیامده است.

آمد و شد شخص مذکور در ایران تقویت کننده این گمان تواند بود که شاید وی بر زبان فارسی مسلط بوده است. باری در تاریخ طبرستان آمده که او مدتی همراه با مکتفی در ری حکومت کرد و منشی عادلانه داشت؛ «بساط عدل در ولایت مبسوط گردانید و جور و بدع برداشت و رسوم ظلم باطل گردانید». (ابن اسفندیار ۱۳۶۶: ۲۵۴).

دسته دوم منابع؛ تاریخ‌های عمومی

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، نخستین بار در کتاب تاریخ الامم و الملوک تألیف محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ق.) داستان‌هایی مرتبط با زندگی این شخص آورده شده و در الکامل ابن اثیر تکرار شده است (ابن اثیر ۱۳۸۵: ۲۵/۷). طبری صراحتاً درباره تاریخ تولد و مرگ وی سخنی نگفته اما بر اساس گفته‌های طبری، ابن ابی الاصبیح حدود ۲۸۶

زنده بوده است و بنابراین تاریخی که الفهرست، و در پی آن معجم الادباء و هدایة العارفین برای سال مرگش گفته اند یعنی ۲۵۰ قرین صواب نیست و مشکوک می نماید.

۱. سال ۲۴۹ ق.؛ در خدمت وزیر مستعین عباسی

بر اساس کتاب تذکره حمدونیه در مدت کوتاهی که احمد بن خصیب (د ۲۶۵ ق.)، وزیر مستعین عباسی شد، نامه های ارسالی وزیر را همین شخص می نگاشته است (ابن حمدون ۱۹۶۶: ۲۱۹/۹).

۲. سال ۲۴۳ تا ۲۶۴ ق.

در نشوارالمحاضرة داستانی تحت عنوان علو نفس حسن بن المخلد آمده که احمد بن محمد بن بدر ابن ابی الاصبغ نقل کرده و مضمونش چنان است که حسن بن مخلد وی را بر کاری می گمارد.

احمد بن ابی الاصبغ چنین نقل می کند که در آن زمانی که دیوان خراج تحت تصرف سلیمان بن وهب بود و دیوان ضیاع به دست حسن بن مخلد، میان من و پسر سلیمان بن وهب کدورتی واقع شد و من از کار کناره گرفتم. حسن بن مخلد از این کدورت آگاه شد و دانست که من بیکارم، چون بین این دو وزیر رقابت وجود داشت، فرصت را غنیمت شمرد به من نامه نوشت و مرا دعوت به کار کرد. ابتدا نپذیرفتم و پیوند و خویشاوندی با سلیمان بن وهب را بهانه کردم، اما او راضی نشد و من را بر ولایات «سیب الاسفل»، «قتین»، «جنبل» گماشت. (تنوخی ۱۳۹۱: ۱۱۶/۸)

تاریخگذاری این رویداد دشوار است زیرا قدرت بین این دو وزیر بارها جا به جا شده و هرکدام دوسه بار عزل و نصب شده اند. ابویوب سلیمان بن وهب نیز سال های سال وزیر معتمد و مهتدی بوده است. همچنین می دانیم که حسن بن مخلد پس از سال ۲۴۳ عهده دار دیوان ضیاع بوده و در ۲۶۳ به وزارت عباسیان گمارده شده و احتمالاً این اتفاق در یکی از این سال ها رخ داده است.

۳. سال ۲۶۴ ق.؛ گرفتار شدن در بند

در سالی که یعقوب صفاری می میرد، در دستگاه حاکمان عباسی بی نظمی در اوج است. در همین سال معتمد، اطرافیان موفق از جمله وزیر خودش سلیمان بن وهب و

پسران و یارانش را به زندان می‌افکند و تنها زمانی آزادشان می‌کند که حاضر می‌شوند سالانه نهصد هزار دینار بپردازند. (ابن اثیر ۱۳۸۲: ۱۰/۴۳۸۳) بنا بر روایت ابن خلدون اگرچه معتمد، سلیمان بن وهب را آزاد می‌کند اما این بار موفق بر اطرافیان معتمد خشم می‌گیرد و کتباً به احمد بن ابی الاصبیح دستور می‌دهد که اموال فراریانی که فرمانبر معتمد بوده‌اند، تصرف کند. (ابن خلدون: ۳۳۴/۴) روایت طبری چنین است:

فلما كان يوم الثلاثاء لثمان خلون من ذي الحجة يوم الترويه عبر اهل عسكر أبي احمد الى عسكر المعتمد و اطلق سليمان بن وهب و رجع المعتمد الى الجوسق و هرب الحسن بن مخلد و احمد بن صالح بن شيرزاد و كتب في قبض أموالها و أموال أسبابهما و حبس أحمد بن أبي الاصبیح. (طبری: ۵۴۱/۹)

۴. سال ۲۶۵ ق؛ دیدار با عمرو

و فيها مات يعقوب بن الليث بالاهواز و خلفه أخوه عمرو بن الليث و كتب عمرو الى السلطان بانه سامع له و مطيع فوجه اليه احمد بن أبي الاصبیح في ذي القعدة منها. (طبری: ۵۴۴/۹)

۵. سال ۲۶۷ ق؛ رفتن نزد موفق

فرحل ابواحمد عن قصر المأمون فنزل بقورج العباس و وافاه احمد بن أبي الاصبیح هنالك بما صالح عليه محمد بن عبيدالله و بهدايا أهداها اليه من دواب و ضوار و غير ذلك ثم رحل عن القورج فنزل بالجعفرية. (طبری: ۵۷۸/۹)

۶. سال ۲۶۷ ق؛ وعده دادن حاکم رامهرمز را به عفو موفق.

و وجه أحمد بن أبي الاصبیح الى محمد بن عبيدالله الكردي، و قد كان خائفاً أن يأتيه صاحب الفاسق قبل موافاه أبي احمد كور الاهواز و أمره بايناسه و اعلامه ما عليه رايه من العفو عنه، و التغمذ لزلته و أن يتقدم اليه في تعجيل حمل الأموال و المسير الى سوق الأهواز (طبری: ۵۷۷/۹)

۷. سال ۲۶۸ ق؛ دیدار دوم با عمرو لیث

و فيها انصرف احمد بن أبي الاصبیح من عند عمرو الليث و كان عمرو قد وجهه الى احمد بن عبدالعزيز بن أبي دلف فقدم معه بمال فوجه عمرو مما صودر عليه

ثلاثمائة الف دينار و نیفا و هدیة فیها خمسون منا مسکا و خمسون منا عنبراً، و مائتا من عودا، و ثلاثمائة ثوب و شیء و غیره و آنیه ذهب و فضة و دواب و غلمان بقيمة مائتی الف دینار، فكان ما حمل و أهدی بقيمة خمسمائة الف دینار. (طبری: ۶۰۶/۹)

این دیدار و کاروان هدایایی که از جانب عمرو به سمت سامرا روان شده است برای جمعی از نویسندگان از جمله ابن خلدون (۳۳۴/۴)، ابن مسکویه (۳۲۱/۴)، ابن خلکان (۴۱۵/۶) و مسعودی (۱۳۶۵: ۶۰۱/۲ - ۶۰۴) مهم و عجیب بوده و آن را ضبط و گزارش کرده‌اند.

۸. سال ۲۸۰ ق؛ دیدار با معتضد

و رجع المعتضد یرید مدینة السلام، فوافاه احمد بن أبی الأصبح بما فارق علیه احمد بن عیسی بن الشیخ من مال الذی أخذه من مال إسحاق بن کنداج و بهدایا و دواب و بغال فی یوم الأربعاء لسبع خلون من شهر ربیع الأول. (طبری: ۳۳/۱۰)

۹. سال ۲۸۱ ق؛ گماشته شدن به عنوان دبیر مکتفی و انتصاب مکتفی توسط پدرش معتضد به حکومت جبل

و للیلین خلنا من رجب منها شخص المعتضد الی الجبل فقصد ناحية الدینور و قلد أبامحمد علی بن المعتضد الری و قزوین و زنجان و أبهر و قم و همذان و الدینور و قلد کتبه أحمد بن أبی الأصبح. (طبری: ۳۶/۱۰)

نیز نک. (مغربی ۱۴۰۰: ۷۸/۱) که مغربی این گفته را تأیید می‌کند.

۱۰. سال ۲۸۶ ق؛ انتصاب حسین بن عمرو نصرانی به عنوان دبیر مکتفی.

و لما توفی المعتضد كتب القاسم بن عبیدالله بالخبر الی المکتفی کتباً و أنفذها من ساعته و کان المکتفی مقيما بالرقعة فلما وصل الخبر الیه أمر الحسین بن عمرو النصرانی کاتبه یومئذ بأخذ البیعه علی من فی عسکره و وضع العطاء لهم ففعل ذلك الحسین، ثم خرج شاخصا من الرقة الی بغداد و وجه الی النواحی بدریا ربیعه و دیار مضر و نواحی المغرب من یضبطها (طبری: ۸۸/۱۰)

در تاریخ طبری پس از این گزارش، که تلویحاً حسین بن عمرو را جانشین ابی الاصبغ معرفی کرده، دیگر سخنی از این شخص به میان آورده نمی‌شود. گفته‌های طبری اندک اختلافی با تاریخ‌های محلی دارد، برای نمونه:

الف) نویسنده تاریخ الفی می‌گوید در سال ۲۷۰، معتضد عباسی، احمد بن ابی الاصبغ را وزیر پسرش یعنی مکتفی ساخت؛ طبری این رخداد را مربوط به چندین سال بعد می‌داند. (تتوی [بی تا]: ۲۶۴)

ب) در ادامه توضیح خواهیم داد که احتمالاً در سال‌های بین ۲۴۳ تا ۲۶۳ وی را به حکومت بصره گمارده‌اند و چنین مطلبی در تاریخ طبری نیامده است.

پ) در تاریخ طبرستان آمده است که حکومت مکتفی و ابن ابی الاصبغ در ری عادلانه بود؛ بساط عدل در ولایت مبسوط گردانید و جور و بدع برداشت و رسوم ظلم باطل گردانید. (ابن اسفندیار ۱۳۶۶: ۲۵۴) چنین گزارشی در تاریخ طبری نیامده است.

۳۰۵

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

۱۱. سال ۳۱۱ ق.؛ احتمالاً در زمان مقتدر عباسی به امارت بصره گماشته می‌شود.

داستانی در کتاب الوزراء صابی وجود دارد که حاکم شدن وی بر بصره را تأیید می‌کند. در ادامه به این داستان اشاره خواهیم کرد. عبود شالجبی، مصحح کتاب نشوار المحاضر، حاکم شدن وی بر بصره را مربوط به سال ۳۱۱ می‌داند (تنوخی ۱۳۹۱: ۱۱۶/۸).

دسته سوم منابع

مهمترین منبع در این رابطه کتاب الوزراء اثر هلال بن محسن صابی (۴۴۸ ق.) است. وی فهرست کسانی را که به دستور محسن فرات به قتل رسیدند یا اموالشان مصادره شد، ترتیب داده است. در روزگار قدرت محسن، احمد بن ابی الاصبغ والی بصره بوده، محسن فرات پس از تحقیر ابراهیم برادر علی بن عیسی، وی را به بصره تبعید کرده و گویا والی بصره یعنی همین احمد بن ابی الاصبغ به وی زهر خورانده و به قتل رسانده است (صابی ۱۴۲۴: ۵۰).

از دیوان ابن الرومی چنین برمی‌آید که ابی العباس ابن ابی الاصبغ دستی در شعر داشته و با ابن الرومی مراوده داشته است (ابن الرومی ۱۴۲۳: ۱۲۳).

یاقوت حموی در معجم الادباء از پیک معتمد سخن گفته است. وی رساله‌ای از احمد بن سلیمان ضبط و گزارش کرده که مخاطب آن نامه، ابن ابی الاصبغ (یاقوت حموی ۱۹۹۳: ۲۷۲/۱)^۱ است. متن آن نامه چنین است:

وأطعت الشوق إليك و النزاع نحوك لكثير قصدي لك و غشيانى إياك مع العلة القاطعة عن الحركة الحائلة بينى وبين الركوب فالعلة إن تخلفت مخلفتى وإيثار التخفيف يؤخر مكاتبتى فأما مودة القلب و خلوص النية و نقاء الضمير و الاعتداد بما يجده الله لك من نعمة و يرفعك إليه من درجة و يبلغك إياه من رتبة فعلى ما يكون عليه الأخ الشقيق و ذوالمودة الشفيق وأرجو أن يكون شاهدى على ذلك من قلبك أعدل الشهود و وافدى بإعلامك إياه أصدق الوفود و بحسب ذلك انبساطى إليك فى الحاجة تعرض قلبك و يعنى بالنجاح منها عندك و عرضت حاجة ليس تمنعنى قلتها من كثير الشكر عليها و الاعتداد بما يكون من قضائك إياها و قد حملتها يحيى لتسمعها منه و تتقدم بما أحب فيها جارياً على كرم سجيتك و عادة تفضلك إن شاء الله.

و ترجمه اش^۲:

اگر از شوقم به تو و رویارویی ام با تو اطاعت می‌کردم، بیشتر به سمت تو می‌آمدم و با تو دیدار می‌کردم. با وجود علتی که مرا از حرکت باز می‌داشت و بین من و سوار شدن مانع می‌شد.
اما [بدان] اگر از مسیر و راه روی گرداندم، درمان کردن و تسکین درد، نامه نوشتن مرا به تأخیر انداخت.
محبت قلبی و خلوص نیت و پاکی ضمیر و امیدواری به نعمت‌هایی که خداوند برایت فراهم کند و تو را به سمت بالا بکشد همچون برادر واقعی و دوست صاحب مروت و دلسوزت، [آرزوی من است].
امیدوارم که قلبت شاهد عادل‌ی بر این که گفتم باشد و نیز گواه صادق تو پیام‌آور من باشد.

۳۰۶

آینه پژوهش | ۲۰۹
سال ۳۵ | شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۳

۱. در این کتاب از شخص دیگری به نام محمد بن احمد بن حسین بن ابی الاصبغ نیز یاد شده است که ادیب معروف ابن الحرون باشد اما مربوط به سخن ما نیست. رجوع شود به یاقوت حموی ۱۹۹۳: ۲۳۴/۵.
۲. ترجمه نامه فوق در مختصری که آیتی فراهم آورده، نیست. از دوست فاضلم حامد اسدی که در ترجمه نامه یاری رساند، سپاسگزارم.

به همین دلیل در استجابات حاجتی که در پیش تو عرضه شده، اطمینان خاطر دارم. اندک بودن نیازم مانع شکرگزاری فراوان و توجه به آنچه برآورده کرده‌ای، نخواهد شد. یحیی آن را برایت آورده تا از او بشنوی و آنچه که دوست دارم با بزرگواری و عادت بخشایشت انجام دهی.

اگر حقیقتاً کاتب نامه، احمد بن سلیمان بن وهب^۱ باشد پس مخاطب نامه بسیار به او نزدیک بوده که او را «الأخ الشقیق و ذوالمودة الشفیق» خطاب می‌کند و چنانکه گفتیم براساس روایت نشوارالمحاضره احمد بن ابی الاصبغ ادعا می‌کند که رابطه و قرابت سببی با سلیمان بن وهب داشته است. با وجود این که یاقوت حموی صراحتاً مخاطب نامه را احمد بن ابی الاصبغ می‌داند اما اگر کسی شک کند، می‌توان چنین گفت که سه تن همعصر و هم دوره ابن ابی الاصبغ هستند که با وی شباهت اسمی دارند و نامبردار و مشهوراند:

۱. ابوالعباس احمد؛ برادر ابوالحسن بن فرات (درگذشته ۲۹۱)

۲. ابوالعباس احمد بن محمد؛ ابن ثوابه (درگذشته ۲۷۷)

۳. ابوالعباس احمد بن محمد بن ابی الاصبغ

درست است که زمان نگارش نامه مشخص نیست اما بی‌گمان پیش از ۲۸۵ نوشته شده است. سال مرگ نویسنده نامه. بنابراین شخص نخست؛ یقیناً مخاطب نامه نیست. وی که از یاران نزدیک امام یازدهم شیعیان بوده^۲، در زمان وزارت سلیمان بن وهب و معتضد عباسی، متصدی دیوان ضیاع شده است و روشن نیست که خودش یا برادرش کدامیک کنیه ابوالعباس داشته‌اند.^۳

۱. آنچه درباره وی از معجم یاقوت و الوافی بالوفیات، ۴۴۱/۱۵ به دست می‌آید، چنین است:

پدرش؛ ابویوب سلیمان بن وهب (وزیر مهتدی و معتمد؛ مرگ در زندان موفق عباسی ۲۷۲ قمری) خودش؛ ابوالفضل احمد بن سلیمان بن وهب، (وزیر مهتدی؛ وفاتش ۲۸۵ ق.م) برادرش؛ عبیدالله بن سلیمان بن وهب، (وزیر معتمد و معتضد) و برادرزاده‌اش؛ قاسم بن عبیدالله بن سلیمان (از وزرای معتضد و مکتفی) که هر چهار نفر وزیران خلفای عباسی بوده‌اند.

۲. شیخ کلینی در کافی از وی روایتی شنیده شده از سهل بن زیاد نقل کرده است. از آنجا که سهل بن زیاد در قرن سوم می‌زیسته شک نیست که محمد بن ابی الاصبغ نیز در قرن سوم با او همعصر بوده است. صد سال پیش از فرد مورد نظر ما یعنی احمد بن ابی الاصبغ.

۳. حتی نوشته‌اند که پس از مرگ عبیدالله بن سلیمان در سال ۲۸۸ ه. قمری، خلیفه خواست احمد بن فرات را به وزارت بنشانند و چون با مخالفت بدر رئیس شرطه روبرو شد، به قاسم بن عبیدالله منصب وزارت داد.

درباره شخص دیگر یعنی ابن ثوابه که مشهور بوده به حاکم طسوج و چندین نفر از معاصرانش او را هجو کرده‌اند. شاید بیش از همه همین شخص یعنی ابن ثوابه با ابن ابی الاصبغ اشتباه گرفته شده باشد.^۱

بعید نیست مخاطب این نامه ابن ثوابه باشد اگرچه ما با این نظر مخالفیم، اما ابن ثوابه در توطئه علیه مهتدی، با سلیمان بن وهب همکاری و مشارکت داشته و نیز با برادر نویسنده نامه یعنی عبیدالله بن سلیمان مکاتبه داشته است. (رک. طبری ۱۸۳۲/۱۲)

این فقط یک حدس است و به گمان ما، مخاطب نامه همین پیکِ معتمد بوده و ظاهراً برای دلجویی از وی نوشته شده باشد. احمد بن ابی الاصبغ از کارگزاران دیوان خراج در زمان پدرِ نویسنده نامه بوده است. در آن زمان میان ابی الاصبغ و فرزند سلیمان بن وهب، کدورتی پیدا شده و در نتیجه وی از مسئولیت کناره گرفته است. (تنوخی ۱۳۹۱: ۱۱۶/۸)

در الفهرست ذیل یادکرد از ابوالعباس الکاتب، احمد بن محمد بن ابی الاصبغ بغدادی، دو نکته مهم می‌یابیم (ابن ندیم ۱۴۱۷: ۱۸۴). پژوهشگران بعدی اسماعیل پاشا در هدایة العارفین و نیز یاقوت در معجم الادباء و دهخدا در لغت‌نامه همین دو نکته را تکرار کرده‌اند. محتوای این دو سطر:

۱. کتاب‌هایی است منتسب به این شخص:

«و هو أبو العباس احمد بن محمد بن أبي الاصبغ و له من الكتب كتاب العلم»^۲
و شرف الكتابة نحو خمسين ورقة و له رسائل يسيرة»

۲. و دومین نکته سال مرگش است:

«توفی فی حدود سنة ۲۵۵ خمس و خمسين و مائتين»

۱. در دانشنامه بزرگ اسلام بر اساس عبارتی از ابن ندیم و صفدی دو اثر (رسائل و رسالة فی الخط و الكتابة) به ابن ثوابه نسبت داده شده است (رک. دانشنامه بزرگ اسلام). این دو عنوان شبیه دو کتابی است که به احمد بن ابی الاصبغ منسوب است.

۲. به نظر می‌رسد «العلم» تصحیف شده و گردانده «القلم» بوده باشد!

اما روشن نیست این گزارش مطابق واقع باشد زیرا فردی که در ۲۵۰ درگذشته، چند سال بعد در ۲۶۵ نمی‌تواند با مسکوکات فراوان عمرولیث صفاری را دیدار کند و او را وادار به عقب‌نشینی گرداند، بنابراین چون داستان دیدار با عمرو قطعی است، گفته ابن ندیم مردود است. سالم‌رگی که ابن ندیم ذکر کرده نه تنها با این روایت بلکه با گفته‌های صابی مطابقت ندارد (صابی ۱۴۲۴: ۸۸). صابی می‌گوید عبیدالله بن سلیمان، این شخص را بر دیوان خراج گمارد و پس از آن احمد بن محمد بن ابی‌الاصبح در سال ۳۱۱ هجری والی بصره شد^۱. همچنین صابی حکایتی از محمد بن احمد بن ابی‌الاصبح نقل می‌کند و محتمل است که این شخص پسر بیک معتمد بوده باشد. (صابی ۱۴۲۴: ۱۳) این داستان بنا بر شواهد و قراین در سال‌های ۲۷۹ تا ۲۸۹ رخ داده است.

نتیجه

نام احمد بن ابی‌الاصبح که با غین در منابع عربی گزارش شده، احتمالاً مردود است. کنیه این شخص در متون فارسی، ذکر نشده اما بر اساس متون عربی می‌دانیم که کنیه‌اش ابوالعباس بوده است. کنیه ابوالعباس و ابوالفضل برای کاتبان و منشیان از همان قرن‌های اولیه اسلامی رایج بوده است. تنوخی (د ۳۸۴ ق.) از وی با کنیه ابوعبدالله یاد می‌کند که یقیناً اشتباه است. مصحح نشوارالمحاضره نیز به این اشتباه اشاره نمی‌کند، اما در پانویس با همان کنیه ابوالعباس از وی یاد کرده و خوانندگان را به کتاب الوزراء صابی ارجاع می‌دهد. (تنوخی ۱۳۹۱: ۱۱۶/۸)

آنچنان که از نشوارالمحاضره فهمیده می‌شود این شخص با سلیمان بن وهب پیوند سببی داشته و ظاهراً به همین خاطر در سال ۲۶۴ ق. زندانی شده است. کدورت میان احمد بن سلیمان و این شخص در دو کتاب گزارش شده است و هر دو به شکل ضمنی. نخست در نشوارالمحاضره و سپس نامه عذرخواهی و دلجویی احمد بن سلیمان در معجم‌الادباء.

این شخص چندین مرتبه با صفاریان دیدار کرده است. نه یک بار (در ۲۶۵ براساس بیهقی) و نه دو بار (در ۲۶۵ و ۲۷۰ و ۲۷۵ براساس تاریخ سیستان). دیدار این شخص با

۱. این سخن را عبود شالجبی مصحح نشوارالمحاضره درست دانسته و آن را تکرار کرده است (تنوخی ۱۳۹۱: ۱۱۶/۸).

یعقوب را فقط تاریخ هرات فامی گزارش کرده است و لذا دور نمی‌نماید که داستان شمشیر زیر سجادهٔ یعقوب صفاری را نیز این شخص برای خلیفه گزارش کرده باشد زیرا براساس روایات تاریخ‌های محلی و به گمان ما به زبان فارسی مسلط بوده است. همچنین از دیوان ابن الرومی دانسته می‌شود که دستی در شعر و شاعری داشته است.

تاریخ زاده شدن و مردن وی مشخص نیست و از فرزندانش اطلاعی نداریم مگر حکایتی که صابی از محمد بن احمد بن ابی الاصبغ نقل می‌کند و محتمل است که پسر پیکِ معتمد بوده باشد.

گفته‌های ابن ندیم دربارهٔ وی اندک است و سال مرگی که گفته دقیق به نظر نمی‌رسد لذا بعید است که پیکِ معتمد و آن شخصی که ابن ندیم نام برده است، یکی باشد. دقیقاً دانسته نیست که نواحی کوفه یعنی «قشین»، «جنبل» چه زمانی تحت فرمان وی بوده (بین ۲۴۳ تا ۲۶۴ ق.) و یا چه زمانی همراه با مکتفی در ری بوده است (بین ۲۷۰ تا ۲۸۰ ق.). با این حال قدر مسلم آن است که احمد بن ابی الاصبغ چه وزیر بوده باشد و چه دبیر، مقام درخور توجهی در میان عباسیان داشته و بر بخشی از ایران حاکم شده است.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق.)، الكامل فی التاريخ، ج ۷، بیروت: دارصادر.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کلاله خاور.
- ابن الرومی، علی بن عباس (۱۴۲۳)، دیوان ابن الرومی، شرح: احمد حسن بسج، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۹۶۶)، التذکرۃ الحمدونیة، تحقیق احسان عباس و بکر عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۷ق.)، الفهرست، ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفة.
- باستانی پاریزی، ابراهیم (۱۳۶۵)، یعقوب لیث، چاپ چهارم، تهران: نشر حکامه.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۸۶۲)، تاریخ بیهقی، به اهتمام کپتان ویلیام ناسولیس صاحب، کلکته: کالج پریس.
- _____ (۱۳۲۶)، تاریخ بیهقی، مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات از سعید نفیسی، ج ۲ تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- _____ (۱۳۸۸)، تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات یاحقی و سیدی، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۰)، تاریخ بیهقی، به کوشش خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- تنوی، احمد بن نصرالله [بی تا]، تاریخ الفی، بی جا.
- تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۱ق.)، نشوارالمحاضرة و اخبار المذاكرة، به کوشش عبود شالجي، بیروت: .
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳)، معجم الادباء، بیروت: دارالعرب.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۱۰، بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق.)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- صابی، هلال بن محسن (۱۴۲۴ق.)، کتاب الوزاء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، قاهره: دارالآفاق العربیة.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۸)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
فامی هروی، شیخ عبدالرحمن (۱۳۸۶)، نسخه‌ای در تاریخ هرات، به کوشش محمدحسن میرحسینی، محمدرضا ابوبی مهریزی؛ با پیش‌گفتاری از ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
مسعودی (۱۳۶۵)، مروج الذهب ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم.
ناشناس (۱۳۸۹)، تاریخ سیستان، تصحیح و تحشیه ملک الشعراء بهار، تهران: اساطیر.

